


## تشکل کارگری بری ایجاد "وفاق ملی و اجتناب از بحران ها و تنش های اجتماعی"

محمود قزوینی

December 26, 2011

محمود قزوینی : من احترام زیادی برای آقای منصور اسانلو به خاطر تلاش برای سازماندهی سندیکای شرکت واحد و مبارزه برای حفظ آن قائلم. اما این احترام فراوانم مانع از آن نیست 

---

این مقاله را پس از نگارش به دلیل دستگیری آقای اسانلو در همان زمان منتشر نکردم و کلاً آن را به دست فراموشی سپرده بودم. جدیداً در بازدید از هاردیسک کامپیوترم آن را یافتم. مقاله ام از نظر محتوی اصلاً کهنه نشده است. بخصوص اینکه مشی نقد شده در جنبش کارگری ایران از قدرت نسبی برخوردار است و خطر اینکه جنبش بورژوازی در ایران بتواند آن را به قدرت بلامنازعه ای در جدال کارگران با سرمایه داران تبدیل کند، کم نیست. ۲۵ دسامبر ۲۰۱۱

محمود قزوینی، ۲ اسفند ۱۳۸۵

پلاتفرم آقای اسانلو برای جنبش کارگری

تشکل کارگری بری ایجاد "وفاق ملی و اجتناب از بحران ها و تنش های اجتماعی"

من احترام زیادی برای آقای منصور اسانلو به خاطر تلاش برای سازماندهی سندیکای شرکت واحد و مبارزه برای حفظ آن قائلم. اما این احترام فراوانم مانع از آن نیست تا انتقاداتم را به دیدگاههای بیان شده آقای اسانلو در مقاله "وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران" بیان نکنم. آقای اسانلو برای همه فعالین کارگری و کمونیست و برای هر آزادیخواهی شخصیتی قابل احترام و عزیز است. اما دیدگاههای بیان شده آقای اسانلو در این مقاله برای جنبش کارگری ایران مفید نیست و باید مورد برخورد نقادانه قرار گیرد. اسانلو به عنوان رهبر مبارز سندیکای شرکت واحد درسهای زیادی برای فعالین کارگری اندوخته است. یکی از درسها این است که میتوان در شرایط اختناق نیز تشکل علنی بر پا داشت. تشکیل تشکل کارگری نیازی به اجازه از دولت نیست. اما آقای اسانلو در این مقاله حرفهای زده است که خلاف عمل خود اوست.

اسانلو رهبر مبارز سندیکای شرکت واحد و اسانلوی سندیکالیست

آقای منصور اسانلو رهبر سندیکای شرکت واحد و شناخته شده ترین چهره فعال کارگری ایران در حال حاضر، نظرات و دیدگاههای خود را در باره وضعیت کنونی جنبش کارگری و راه عبور از وضعیت کنونی را در مقاله ای با عنوان "وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران" نوشته است. اهمیت سندیکای شرکت واحد و خود آقای اسانلو در جنبش کارگری ایران در حال حاضر ایجاب میکند تا به دیدگاههای آقای اسانلو در جنبش کارگری ایران با حساسیت برخورد شود. دیدگاه و روشی که آقای اسانلو در برخورد به مسائل و معضلات جنبش کارگری در پیش میگیرد، بی شک در سطحی در جنبش کارگری موثر واقع میشود. از این نظر پرداختن به این دیدگاه از اهمیت زیادی برخوردار است. من قبلاً در مقاله ای با عنوان "فلسفه تشکیل اتحادیه برای هیات موسسان سندیکایی ایران، به دیدگاهی که آقای اسانلو در این مقاله اخیر خود طرح کرده است پرداختم. آقای اسانلو خود یکی از اعضای هیات موسسان سندیکائی است و همان دیدگاه هیات موسسان را در این مقاله دوباره طرح کرده است. با این همه بدلیل جایگاه اسانلو در جنبش کارگری ایران جا دارد تا به رئوس مسائل طرح شده برخورد شود.

آنچه من در این مقاله مورد نقد قرار میدهم دیدگاه آقای اسانلو در مقاله اش با عنوان "وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران" است. در این مقاله ما با اسانلوی سندیکالیست طرف هستیم. تره‌های اسانلوی سندیکالیست برای جنبش کارگری، بیگانه با پراتیک اسانلو به عنوان رهبر مبارز سندیکای شرکت واحد است. اسانلو به عنوان رهبر مبارز سندیکای شرکت واحد، اعتصابگر و مبارز است. تشکل را برای ایجاد اتحاد و همبستگی میان کارگران و به میدان آوردن آنها می‌خواهد. اما اسانلو به عنوان سندیکالیست و عضو هیات موسسان سندیکائی ایران تشکل را برای ایجاد وفاق ملی و دوری از اجتناب از بحران اجتماعی، یعنی دوری و اجتناب از اعتصاب و اعتراض کارگران و مردم می‌خواهد. هر دیدگاه و تئوری که اسانلوی سندیکالیست برای خود داشته باشد، صحنه عمل او را از این تئوریا و کارکرد آن دور ساخته و می‌سازد. علارغم سنگینی تئوریهای قانونگری سندیکالیستی بر ذهن اسانلو و دیگر رهبران شرکت واحد، اسانلو و بسیاری از رهبران شرکت واحد به غیر قانونی ترین طریق برای به کرسی نشاندن مطالبات خود متوسل شدند. قانونگری سندیکالیستی بر ذهنیت اسانلو و دیگر رهبران سندیکای شرکت واحد جایگاه قوی دارد، اما این ذهنیت نمیتواند جاپایی در شرائط جمهوری اسلامی پیدا کند. همه تلاشهای آنها برای فعالیت حداقل و ناچیز در چهارچوب قانون با سد سرکوب مواجه میشود و اسانلوی قانونگرا، به اسانلوی رادیکال تبدیل میشود که برای دستیابی کارگران به تشکل و حقوقشان، قوانین را نادیده می‌گیرد. اما در نوشته وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران ما با اسانلو به عنوان رهبر سندیکای شرکت واحد طرف نیستیم. ما با اسانلو سندیکالیست قانونگرا طرف هستیم که اگر شرائط اجازه دهد، می‌خواهد آنطور عمل کند که دیدگاه او از او طلب میکند. شکی نیست که دیدگاه اسانلو به عنوان یک سندیکالیست قانونگرا در عمل امروز او تأثیرات منفی دارد و مانعی بر سر راه اسانلوی مبارز به عنوان رهبر سندیکای شرکت واحد است. اما مشکلات بیشتر زمانی شروع میشود و خود را بروز میدهد که اسانلوی سندیکالیست واقعا بتواند به دیدگاه خود عمل کند.

تشکیل سندیکای شرکت واحد بدون اجازه و برخلاف اراده دولت و با مبارزه سندیکای شرکت واحد و رهبران آن برای حفظ موجودیت سندیکا و مقاومت آنها در مقابل سرکوب رژیم، خلاف دیدگاه قانونگرانی و تئوری هیات موسسان سندیکائی و رهبران آن است. رجوع دائم اسانلو و رهبران سندیکا به قانون و... فقط حاکی از دیدگاه و روش برخورد آنهاست و چیزی در باره پراتیک سندیکا به ما نمی‌گوید.

### **راهی که اسانلوی سندیکالیست نشان جنبش کارگری میدهد**

راهی که اسانلو در مقاله اش به کارگران نشان میدهد، راه دست نیافتن به هر نوع مطالبه ای است. میثاق وحدت ملی کارگران و دولت است، میثاق وحدت ملی در مقابل فشار خارجی است. آقای اسانلو به دولت می‌گوید اگر می‌خواهید کارگران اعتصاب و اعتراض نکنند، به آنها اجازه تشکل بدهید. تشکلی که آقای اسانلو بدنبال آن است برای مبارزه و برای اعتصاب و به میدان آوردن نیروی متحد کارگران نیست. آقای اسانلو مینویسد: پیش از همه آموزش همه ما در هر جایی که هستیم برای تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها ..... و طرح موضوع با مسئولان مملکتی به خصوص وزیر کار و دیگر مسئولان ارشد کشور برای ایجاد درک درست و رفع موانع نسبت به موضوع فوق به عنوان بیگانه راه حل بحران ها و تنش های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی در برابر فشارهای خارجی .... است. هیات موسسان سندیکائی هم قبلا در اعتراض به اصلاح قانون کار، فلسفه تشکیل اتحادیه و سندیکا را در این دانسته است که سندیکا و اتحادیه از تنش های اجتماعی جلوگیری میکنند. این است فلسفه تشکیل اتحادیه و تشکل کارگری برای اسانلوی سندیکالیست و هیات موسسان سندیکائی. سندیکا از نظر هیات موسسان سندیکائی و اسانلوی سندیکالیست لازم است، چون بنابر فلسفه اسانلو و هیات موسسان سندیکائی، سندیکا از ایجاد بحران و تنش در جامعه جلوگیری میکند. چون سندیکا این خاصیت را دارد که مبارزه خودبخودی ضد سرمایه داری کارگر را به چهارچوب رفرمیستی وقتق ملی هدایت کند و جلوی پیش روی آن به یک جنبش ولقعا طبقاتی را بگیرد. سندیکا از نظر اسانلوی سندیکالیست لازم است، چون همانطور که هیات موسسان و اسانلو گفته اند، بدون سندیکا اعتصابات و اعتراضات کارگری میتواند موجب بحران و تنش شود که کل نظام سرمایه داری را به مصادف بطلد.

آقای اسانلو در این مقاله صحبت از این نمیکند که کارگران چگونه میتوانند قدرتمند به میدان بیایند و خواستار مطالبات صنفی و سیاسی خود شوند. حتی یکجا صحبت از بکار بردن قدرت و زور برای به کرسی نشاندن مطالبات و خواسته های کارگران و بکار بردن حربه اعتصاب نمیکند. به جای دستیابی به تشکل مستقل و آزاد کارگران صحبت از رفع موانع در قانون کار برای تشکل یابی کارگران است، که ضرورت رفع موانع تشکل یابی کارگران هم نه از منافع اقتصادی و سیاسی و منافع عمومی و حال حاضر، بلکه از ایجاد

وفاق ملی بین دولت و ملت و یگانه راه حل اجتناب از بحران‌ها و تنش‌های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی در مقابل فشارهای خارجی استخراج شده است.

آقای اسانلو پس از برشمردن بی‌حقوقی کارگران ایران و محروم بودن آنها از حق تشکل و دیگر خواسته‌های پایه‌ای طبقه کارگر، اصلی‌ترین مانع کارگران در تشکل‌یابی را در درجه اول در عدم شناخت و عدم آموزش کارگران و ماموران رژیم! و حتی بازجویان و ماموران امنیتی رژیم! به حقوق کارگران دانست و راه نجات از این وضعیت را در این جستجو میکند که بند ششم قانون کار تغییر کند و عوامل غیر مسئول در امور کارگران دخالت نکنند و کارگران باید پس از آموزش سندیکائی و آموزش در باره قانون اساسی و مقدمه قانون اساسی و.. با دولت و وزیر کار آن بنشینند و وفاق ملی ایجاد کنند. و کارگران باید ابتدا قبل از اینکه چیزی طلب کنند آموزش ببینند. آقای اسانلو مینویسد کارگران و فعالین کارگری باید قانون اساسی و مقدمه قانون اساسی ایران در باره حقوق ملت و مقاله‌نامه‌های جهانی کار، اعلامیه جهانی حقوق بشر و... آموزش ببینند تا چیزی طلب کنند.

آیا آقای اسانلو میتواند به همکاران خود توضیح دهد که چرا باید آنها به جای دفاع از حق و حقوق خود و همکارانشان و همه کارگران و مبارزه برای افزایش دیمزد و رفاه و مسکن و بیمه بیکاری و... اول باید برون قانون اساسی و مقدمه قانون اساسی و... مطالعه کنند؟ مگر کارفرماها و دولت و سرمایه‌داران، برای استثمار و استثمار ارزان کارگر، برای نپرداختن دستمزد، برای چاپیدن و سرکیسه کردن کارگر، برای سرکوب کارگران، برای دستگیری و محاکمه اسانلو، آموزش قانون اساسی و مقدمه قانون اساسی و... دیده اند؟ آنها برای استفاده ارزان از نیروی کار کارگر، قانون اساسی و مقدمه قانون اساسی و قانون کار و... نوشته اند. این قوانین همه برضد طبقه کارگر و برای حفظ نظام سرمایه‌داری نوشته شده است. کارگر برای کوچکترین بهبود در زندگی خود نیازی به رجوع به این قوانین ندارد. این قوانین، قوانین بندگی طبقه کارگر در شکل وحشیانه اسلامی آن است.

تشکل برای یک فعال کارگری برای این است که کارگران بتوانند با قدرت در مبارزه ظاهر شوند تا خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند. ظاهراً صنفی‌ترین و محدودترین تشکل باید این هدف را در پیش داشته باشد، اما در پلاتفرم هیات موسسان سندیکائی و آقای اسانلو، تشکل برای این است که کارگران اعتصاب نکنند، تنش ایجاد نشود، از بحران اجتماعی اجتناب شود و...

راهی که اسانلو پیش پای کارگران میگذارد راهی شناخته شده برای کارگران است. حتی این راه حل با تجربه جدید سندیکای شرکت واحد و خود آقای اسانلو قرابتی ندارد. راهی که اسانلو به کارگران شان میدهد حتی جائی در میان حرکت‌های کارگری ایران و میشود گفت جهان ندارد. کجای دنیا راه دستیابی به حقوق و مطالبات کارگران، که صد البته فقط تشکل و دستیابی به تشکل نیست، از راه آموزش دیدن سندیکائی و طرح موضوع با دولت و وزیر کار صورت پذیرفته است.

### **کارگران باید آموزش ببینند که اعتصاب نکنند!**

اسانلو به عنوان رهبر مبارز سندیکای کارگران شرکت واحد، کارگران سندیکای شرکت واحد را برای دفاع از سندیکا و حقوق خود دعوت به اعتصاب کرد و در آنجا منافع خود و کارگران را به منافع کشور، یعنی منافع دولت و سرمایه‌داران ترجیح داد. اما اسانلوی سندیکالیست چیز دیگری میخواهد. اسانلوی سندیکالیست، منافع کشور را به منافع کارگران ترجیح میدهد. اسانلوی سندیکالیست میگوید کارگران باید آموزش ببینند که اعتصاب نکنند و بحران اجتماعی ایجاد نشود. حتماً اسانلو در زمانی که دست به اعتصاب میزد هم همین فکر سندیکالیستی و قانونگرایی را در زمینه کاربر اعتصاب داشت، اما ضرورت پراتیک چیز دیگری را از او طلب میکرد و او به آن ضرورت پاسخ گفت.

اسانلوی سندیکالیست میگوید، قبل از هر مطالبه‌ای، باید ایجاد حس مسئولیت نسبت به کشور و چگونه طلبیدن را فرا گرفت. تئوری اسانلو مبنی بر "ایجاد حس مسئولیت آموختن پیش از طلبیدن و چگونه طلبیدن که کمترین هزینه را برای کشور و مردم داشته باشد"، تئوری ایجاد حس مسئولیت در کارگران برای اجتناب از دست بردن به اعتصاب است. این تئوری برای دولت و سرمایه‌داران بسیار واجب است. بخصوص در کشوری که جنبش اعتصابی کارگران با همه بی‌تشکلی و سرکوبها و بی‌حقوقیها، دارای وزنه و گستردگی قابل ملاحظه‌ای است.

برای اسانلوی سندیکالیست مطالبات کارگران، دستیابی به این مطالبات، مبارزه برای این مطالبات، اصل نیست. برای او اصل این است که بقول او این مسئله "هزینه‌ای برای کشور" نداشته باشد. اسانلوی سندیکالیست میخواهد. برای همین کارگران قبل از اینکه مطالبه‌ای داشته باشند و آن را طلب کنند و برای به کرسی نشاندن آن دست به کار مبارزه شوند، آموزش‌هایی ببینند تا این طلبیدن کمترین هزینه برای کشور داشته باشد. این به چه معناست؟ این به این معناست که اسانلوی سندیکالیست پیش از آنکه

به منافع اقتصادی و سیاسی کارگران فکر کند، به منافع دولت و کارفرماها فکر میکند که زیر نام کمترین هزینه برای کشور بیان میشود. "کمترین هزینه برای کشور" یعنی برحزب داشتن کارگران از اعتصاب و اعتراض، یعنی دعوت کارگران به پذیرش شرایط موجود و تشویق و ترغیب آنها به پذیرش آنچه دولت و سرمایه داران میخواهند. این حرفها در کشوری زده میشود که دولت و کارفرماها از پرداخت دستمزد کارگران هم سر باز میزنند و کارگران برای دست زدن به اعتصاب و اعتراض نه تنها با مشکل معیشت روزمره خود، بلکه با سرکوب شدید نیروهای نظامی مواجه اند و هرگونه دستیابی به تشکل واقعی هم با سرکوب شدید مواجه میشود. با وجود چنین شرائطی یک رهبر کارگری در ایران به جای فراخوان کارگران به ایجاد اتحاد گسترده و مبارزه برای دستیابی به حقوقشان، آنها را به این دعوت میکند که آموزش ببینید که اعتصاب نکنند.

تشکل کارگری برای اسانلو برای این است که اصل طلائى سه جانبه گرائى کارگران - دولت - کارفرمایان اجرا شود. هدف از متشکل شدن کارگران، اجرای اصل سه جانبه گرائى است. گویا اگر روزی در ایران نمایندگان کارگران و کارفرمایان و دولت با هم بشینند، دیگر مشکل کارگران حل میشود و طبقه کارگر به هدفش دست میابد. اصل سه جانبه گرائى که هدفش تحقق وفاق ملی و کمتر کردن هزینه کشور از دست اعتصابات و اعتراضات کارگری است، هدف غائی اسانلوی سندیکالیست است.

برای این آقای اسانلو یک لیست طولی برای آموزش کارگران بر میشمارد که کارگران باید قبل از اینکه افزایش دستمزد و دارا شدن مسکن و ازادی تشکل، تحصیل رایگان فرزندان، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار بالای 18 سال و... را بخواهند، باید این لیست آموزشی زیر را که شامل قانون اساسی، مقدمه قانون اساسی، تاریخ جنبش کارگری و... مطالعه کنند و بیاموزند که آن چیزهایی را طلب کنند و آنگونه طلب کنند که برای کشور، یعنی دولت و سرمایه داران کمترین هزینه را در بر داشته باشد. آقای اسانلو مینویسد: " به نظر می رسد که امر آموزش حقوقی به ویژه آموزش فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) و مقدمه قانون اساسی در زمینه رعایت حقوق مردم ، قانون کار ، مقاله نامه های بنیادین کار (هشت مقاله نامه به خصوص) ، اعلامیه جهانی حقوق بشر ، قوانین مدنی و آئین دادرسی ، و دو منشور اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی مدنی سازمان ملل متحد و آموزش زندگی اجتماعی ، اتحادیه ای و تاریخ جنبش های کارگری در جهان و ایران ، شناخت از نهادهای ملی - منطقه ای - بین المللی کار و سه جانبه گرایی و جهان از قبیل ituc ، itf ، ilo ، wto ، un ، و... از طریق تشکیل جلسات و سمینارهای بحث آزاد و در این مورد ، در بین نهادهای مختلف مدعی نمایندگی کارگران و ایجاد حس مسئولیت آموختن پیش از طلبیدن و چگونه طلبیدن که کمترین هزینه را برای کشور و مردم به خصوص کارگران در بر داشته باشد .

مسلمنا اسانلوی سندیکالیست که برای طلب افزایش دستمزد و حق تشکل و اعتصاب، کارگران را به نطلبیدن فرا میخواند و میگوید قبل از طلبیدن باید آموخت که چگونه طلبید تا وفاق ملی ایجاد شود و کسی ضرر نکند و بحران اجتماعی ایجاد نشود، نمیتواند از آزادی کامل سیاسی و اجتماعی، لغو قوانین اسلامی ضد زن، برقراری دولت سکولار و کلا قدرت گیری طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم حرفی بزند. انتظار نیست که اسانلو در ایران حرفهای ضد رژیم بزند، اما در همان کشور بسیاری از فعالین کارگری و دانشجویان دارند بر علیه سرمایه داری و قدرت گیری طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم حرف میزنند و دارند کار و فعالیت میکنند. اما اسانلوی سندیکالیست بدنال وفاق ملی در مقابل فشار خارجی، رسیدن به هدف غائی سه جانبه گرائی، آموزش قانون اساسی به کارگران و ماموران امنیتی رژیم و... است. این پلاتفرم نمیتواند پلاتفرم هیچ فعال کارگری مبارز باشد. این پلاتفرم نمیتواند پلاتفرم اسانلو رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد باشد. اسانلوی رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد حداقل بدنال رفاه و بهبود اقتصادی کارگران، حق تشکل آزاد، مقاومت در مقابل سرکوبگریهای دولت، آزادی بیان، همبستگی کشوری و جهانی کارگران و... است. اسانلو رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد، نمیتواند بدنال وفاق ملی باشد، نمیتواند کارگران را دعوت کند که قبل از طلبیدن آموزش ببینند، بلکه خود کارگران را به طلبیدن و اعتصاب دعوت میکند.

اسانلوی سندیکالیست و عضو هیات موسسان سندیکائی ایران یک چیز میخواهد و اسانلوی رهبر مبارز کارگران شرکت واحد چیز دیگر. بر اسانلوی اولی تئوری قانونگرائی سندیکالیستی حاکم است و بر اسانلوی دومی پراتیک زنده مبارزه کارگری. اولی میخواهد قبل از هر گونه حرکتی با دولت و وزیر کار توافق کند و اصل برایش رضایت همه، هم کارگران و هم کارفرمایان است که چیزی جز رضایت دولت و کارفرماها نیست و اسانلوی دومی حداقل اصل برایش منفعت تشکل خود است. مسلمنا این دو اسانلو بر هم تاثیر میگذارند و اولی تاثیرات منفی خود را بر کار دومی باقی میگذارد و اسانلو دومی دیدگاه اسانلو قانونگرا را به چالش میطلبد، اما دیدن تفاوت این دو اسانلو زیاد دشوار نیست. اسانلوی قانونگرای سندیکالیست در شرائط ایران امروز جا پائی ندارد و نمیتواند حضور چندانی داشته باشد. اما اسانلوی رهبر مبارز کارگران در همه جا است. در سندیکای شرکت واحد، در مبارزه کارگران بابلسر، در

شهرک خاتون آباد، در اول ماه مه سقز و سنندج، در هر اعتراض و اعتصاب کارگری در ایران، اسانلو رهبر مبارز کارگران شرکت واحد حضور دارد. اما اسانلو قانونگرای سنديکالیست باید فعلا منتظر بماند تا کارگران بیشتر پیشروی کنند تا او اجازه یابد که به کارگران و مامورین امنیتی رژیم آموزش قانون اساسی و مقدمه قانون اساسی و .... دهد. فکر هم نمیکند در آن موقع کسی در سر درس چنین کلاسهای حاضر شود و الان هم این آموزشها برای کسی اب و نان نمیشود.

### جنبش کارگری، سنديکالیستها و مسئله فصل ششم قانون کار

دیدگاه سنديکالیستی که نمیتواند بدون رجوع به قانون کاری را از پیش ببرد، مرتب برای این و یا آن هدف محدود به قانون رجوع میکند. اما در قانون روزنه ای برای فعالیت آنها وجود ندارد. برای همین رجوع آنها به قانون مرتب بر علیه خودشان عمل میکند. دیدگاه سنديکالیستی نمیتواند روزنه ای برای حرکتها کارگری و خود باز کند. برای همین همه تلاش آنها بر روی کاغذ میماند. دیدگاه سنديکالیستی در ایران آنقدر بی جریزه و بی فایده است که بدنال تغییر قانون توسط خود قانون و قانونگذاران است. حتی حرکت و جنبش برای تغییر قانون که میتواند مفید هم باشد را نمیخواهد با نیروی زور و قدرت پیش ببرد. تغییر فصل ششم قانون کار برای سنديکالیستها از آن جمله است. در این زمینه هم سنديکالیستها بدنال وفاق ملی و گفتگو با مسئولین و آموزش آنها هستند. دیدگاه سنديکالیستی و قانون گرا مانند آقای اسانلو حتی در زمینه تغییر قانون بدنال " طرح موضوع با مسئولان مملکتی به خصوص وزیر کار و دیگر مسئولان ارشد کشور برای ایجاد درک درست و رفع موانع نسبت به موضوع فوق به عنوان یگانه راه حل بحران ها و تنش های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی در برابر فشارهای خارجی....است"

تغییر فصل ششم قانون کار برای جریان سنديکالیست ایران زمانی طرح شد که صفدری وزیر کار خاتمی تلاش داشت تا حسن تفاهم سازمان جهانی کار را به دولت جمهوری اسلامی جلب کند. برای همین راندن شوراهای اسلامی کار به حاشیه که در فصل ششم قانون کار به عنوان تشکل بلامنازع تلقی میشدند، ضروری شد و اصلاح این بخش از قانون در دستور دولت دو خرداد قرار گرفت. دولت دو خرداد همانطوری که آقای اسانلو با سمپاتی زیاد از آنها حرف میزند، بر این تصور بود که میتواند جای شوراهای اسلامی را کسانی بگیرند که فلسفه شان در جنبش کارگری ایجاد وفاق ملی با دولت و کارفرماها، ترغیب کارگران به نطلبیدن و دست نزدن به اعتصاب است. کسانی که بیش از منافع کارگر در فکر کمتر کردن هزینه برای دولت هستند. اما برخلاف دفاع جانانه اسانلو از دولت دو خرداد که تشکیل سنديکا را مدیون آنها میدانند، صفدری و دولت دو خرداد فقط دستی به سر سنديکالیست ها کشید و برایشان کاری نکرد. چون او میدانست که وجود هرگونه تشکل واقعا مستقل کارگری در ایران منجر به " بحران اجتماعی" میشود که سنديکالیست ها خود را متخصص اجتناب از آن قلمداد میکنند. صفدری میدانست که برخلاف دیدگاه و فلسفه سنديکالیستها، اگر کارگران در هرگونه مجمعی به طور مستقل متحد شوند و فشار قانونی روی آنها نباشد، بحران میآفرینند و خواهان مطالبات خود میشوند و آنوقت کل طبقه کارگر مانند سال 57 چون بهمنی از راه میرسد. برای همین صفدری علاوه بر تلاش برای حاشیه ای کردن شوراهای اسلامی کار، سنديکالیستها را هم تحویل نگرفت. شاید در کردورهای وزارت کار، صفدری قولهایی به هیات موسسان سنديکائی داده باشد، اما روشن است که آن قولها برای پر کردن عریضه نزد سازمان جهانی کار بوده است. وقتی سنديکالیستها از اصلاح فصل ششم قانون کار حرف میزنند، پیدا کردن جا پایی قانونی برای خود در گوشه ای است. نه اصلاح فصل ششم قانون کار آزادی تشکل کارگری را برقرار میسازد و نه دردی از دردهای کارگران را کم میکند. اصلاح فصل ششم قانون کار فقط میتواند توهم سنديکالیستها به قانونگرایی را زنده نگه دارد و آنها را نسبت به پیشرفت فلسفه " چگونه طلبیدن برای داشتن کمترین هزینه برای کشور" راضی سازد.

اما جنبش کارگری ایران برای دستیابی به تشکل احتیاجی به اصلاح فصل ششم قانون کار ندارد. اتفاقا متمرکز کردن مسئله دستیابی جنبش کارگری به تشکل، به اصلاح فصل ششم قانون کار در جهت مخالف دستیابی کارگران به تشکل مستقل خود است. مگر اعتصاب در ایران ممنوع نیست؟ مگر حتی خمینی آن را حرام اعلام نکرد؟ مگر در خود همین قانون کار اعتصاب ممنوع نیست؟ آیا مگر مجلس اسلامی حکم تیر برای اعتصاب و تظاهرات تصویب نکرد؟ آیا اعتصابات کارگری در ایران بشدت سرکوب نشده اند؟ اما با همه اینها آیا اعتصاب در ایران هر روز جریان ندارد؟ اعتصاباتی که حتی سرکوبی آنها وحشت در رژیم ایجاد میکند و سردمداران رژیم نیز اعتصابات را محکوم میکنند. اگر جنبش کارگری مانند فلسفه سنديکالیستها نیروی خود را بر تغییر قانون بگذارد، حتی قادر به انجام یک حرکت اعتراضی نیست. اما امروز میتوان گفت قانونی ترین حرکت، اعتصاب غیر قانونی هر روزه کارگران است. جنبش کارگری ایران دستیابی به تشکل را هم همینگونه پیش میبرد. امروز انتخاب نماینده در مجامع عمومی کارگران در

مراکز کاری بزرگ یک امر عادی است. این سطحی از تشکل است. کارگران میتوانند تشکلات خود را با تشکيل منظم تر مجامع عمومی در مراکز کاری و با انتخاب نمایندگان دائمی تر در مجامع عمومی خود و با نشستهای دائمی تر نمایندگان کارگران یک شرکت و یا بخش و منطقه شروع کنند. راه دستیابی به تشکل با تغییر قانون نمیگذرد و هیچ جای دنیا هم چنین اتفاقی نیافتاده است. برعکس قانون با زور و قدرت باید عوض شود و یا کل سیستم با زور برچیده شود.

سندیکالیستها که راه مستقیم دستیابی به حق اعتصاب و تشکل را دنبال نمیکنند، تنها یک راه برای حضورشان وجود دارد، آنهم به رسمیت شناسی قانونیشان است. اما از آنجا که چنین چیزی در حلال حاضر ممکن نیست، خود آنها هم به جریان ناممکنی تبدیل میشوند.

اگر قرار باشد تغییر قانونی را دنبال کرد، آنوقت باید برای تغییر قانون نیرو جمع کرد و زور به کار برد. از آنجا که سندیکالیستها خواهان حفظ وفاق ملی هستند و طالب این نیستند که کارگران دست به اعتصاب بزنند و هزینه دولت و کارفرماها را زیاد کنند و به آنها ضرر بزنند، موافق کاربرد زور هم نیستند. در ضمن کاربرد قدرت اعتصاب، بحران اجتماعی میآفریند که سندیکالیستها مرتب اعلام میکنند که فلسفه تشکل برای آنها همین اجتناب از بحران در کشور است. برای همین سندیکالیستها تغییر قانونی فصل ششم قانون کار را از طریق قانون دنبال میکنند. اصلاح فصل ششم قانون کار، تحفه ای ناممکن سندیکالیستها برای وفاق ملی و اجتناب از اعتصاب و بحران!

آقای اسانلو در باره تغییر قانونی فصل ششم قانون کار اینطور میگوید: " آن بخشی از قوانین موجود که مانع تشکل یابی واقعی کارگران در کشور است ، به خصوص فصل ششم قانون کار است که طرح ایجاد تشکل های کارگری در محل کار را بررسی و سازماندهی کرده است..... عدم توجه به قانون و اجرای قانون توسط مجریان و تصمیم گیرندگان قانونی و ضعف دانش و آگاهی نسبت به حقوق و قوانین افراد در جامعه چه در بین کارگران و علاقه مندان و فعالان مسائل کارگری و مقامات دولتی اعم از بازجویان ، ماموران پلیس ، انتظامی ، امنیتی - اطلاعاتی ، بازپرس ها و دادیاران نسبت به حقوق ملی و بین المللی کارگران از اصلی ترین مشکلات و موانع رشد تشکل یابی قانونی کارگران است"

بعد هم آقای اسانلو وظیفه فعالین کارگری را مینویسد که چیزی بیشتر از آموزش همه اینها از کارگران تا بازجویانی... است که به قانون توجه ندارند و از آن بی اطلاع هستند. اینها واقعا رؤس فعالیتهای هیات موسسان سندیکائی و جریان سندیکالیستی در ایران است. جنبش سندیکالیستی راهی به جز این بیراهه ندارد. مگر اینکه شرائط سیاسی عوض شود و کارگران و مردم آزادی تشکل و اعتصاب و بیان را کسب کنند و آنوقت سندیکالیستها اگر شرائط بحرانی نباشد، میتوانند جاپائی در جنبش کارگری ایران باز کنند.

### **جای خالی جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران در پلانفرم اسانلو**

در پلانفرمی که آقای اسانلو برای بیرون رفت کارگران از وضعیت فعلی ارائه داده است، جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران جانی ندارد. جنبش اعتصابی که سالهاست به شکل نسبتا گسترده ادامه دارد و خود را به دولت تحمیل کرده است. اما آقای اسانلو کلمه ای در باره حرکت اعتصابی برای به کرسی نشاندن حق و یا به کرسی نشاندن قانونی و دستیابی به تشکل نمیگوید. برای یک فعال کارگری رادیکال اتحاد و تشکل کارگران و اعتراض و حرکت آنها، مقدمه ای برای پیشروی طبقه کارگر و مقدمه ای برای بهبود وضعیت زندگی کارگران در حال حاضر و قدرتمند شدن طبقه برای دست بردن به سوی قدرت سیاسی است. اما سندیکالیست امروز ما حتی از اعتصاب و حرکت اعتصابی حرفی نمیزند. گویا کارگران در سندیکا جمع میشوند تا خاموش تر شوند و کمتر اعتراض کنند. آقای رئیس دانا تئورسین سندیکالیستهای ایران خیلی خوب این را بیان کرده است " برای آن که چیزی به نفع کارگران باشد ، کارگران باید آزاد باشند و اعلام نمایند ، اما اعلام نظر آزادانه و هیاهو و ریختن در خیابان ها متصور نیست؛ پیگیری مطالبات کارگری باید از طریق اتحادیه ها صورت گیرد"

هیچ کسی بهتر از آقای رئیس دانا از وظیفه و خدمت اتحادیه به دولت و کارفرمایان تعریف بدست نداده است. اتحادیه برای این است که کارگران اعتراض نکنند. هیاهو نکنند. به خیابان نیایند!

بدون جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران، طبقه کارگر هیچ است. تشکل کارگری باید بتواند حرکت اعتراضی کارگران را تقویت کند و به آنها امکان دهد که در نبردشان بر سر رفاه امروز و تحول کامل جامعه در فردا پیشروی کنند و پیروز شوند. اما سندیکالیستها هدفشان طبقه کارگر بدون اعتراض و مبارزه است. طبقه کارگری که به جای مبارزه طبقاتی با کمک سندیکا و اتحادیه به وفاق ملی با بورژوازی و دولتهای سرکوبگر آن مانند حکومت اسلامی میرسد.

## جنبش کارگری یعنی سندیکاها!

وقتی آقای اسانلو از جنبش کارگری و تشکلهای کارگری حرف میزند، فقط سندیکاها را مبیند. سازمانهای واقعی کارگری از نظر او فقط سندیکاها هستند که در سالهای 57 تا 60 در حاشیه جنبش کارگری ایران قرار داشتند و حرکت چشمگیری از آنها دیده نشده است. این شیوه بیان و دیدگاه همه سندیکالیستهاست. وقتی از تشکل حرف میزنند منظورشان فقط سندیکا و حرکت سندیکائی است. مثلا اسانلو در همین نوشته اش مینویسد: قانون کار فعلی در شرایطی به تصویب رسید که سازمان های واقعی کارگری مثل انجمن همبستگی سندیکاها کارگران ایران و سازمان سندیکای کارگران و نمایندگان راستین کارگران از صحنه های کار و تولید به خشن ترین شکل ممکن حذف شده بودند."

اسانلو حتی اشاره ای به شوراهای نفت، شورای هماهنگی 44 کارخانه گیلان، فولاد مبارکه جنوب، شورای بنزخاور، تراکتور سازی تبریز و شوراهای کارگری در همه کارخانه های بزرگ کشور در آن سالها نمیکند. گویا تشکل کارگری فقط تشکل سندیکائی است. اتفاقا رژیم زمانی سراغ سندیکاها رفت، که توانست شوراهای را برچیند و یا آنها را از محتوی خالی کند. جنبش کارگری در سالهای 57 تا 60، یعنی جنبش مجمع عمومی و شوراهای سندیکاها در حاشیه بودند. جالب نیست که یک رهبر کارگری، تاریخ یک دوره جنبش کارگری را نادیده بگیرد و بخواهد آن را به فراموشی بسپارد. اسانلو میتواند مخالف حرکت مجمع عمومی و شورائی سالهای انقلاب باشد و در باره آنها بنویسد، اما نمیتواند آنها را نادیده بگیرد.

اگر اسانلو خوب به حرکت کارگران نگاه کند، همین امروز خواهد دید که جنبش کارگری ایران با مجمع عمومی ها و حرکت های اعتراضی و اعتصابی شناخته میشود. علاوه بر تجربه موفق سندیکای شرکت واحد، کارگران ایران هنوز به طرف سندیکا سازی نرفتند. سندیکای شرکت واحد هم یک سندیکای غیرمتعارف است. سندیکای غیرقانونی که در مقابل دولت میایستد و با آن مقابله میکند، از حرکت سندیکائی خارج است. سندیکای متعارف نیست. برای همین است که خود اسانلو زمانی که به عنوان رهبر سندیکای شرکت واحد عمل میکند، برای تئوریهای خود که در مقاله وضعیت کنونی جنبش کارگری آمده است، زیاد ارزش قائل نیست. سندیکای شرکت واحد تا زمانی که برطبق تئوریهای آقای اسانلو در چهارچوب قانون محبوس نشود، سندیکای غیر متعارف است و ربط زیادی به حرکت سندیکائی و آموزش قانون و قانون اساسی ندارد.

## جنبش کارگری ایران و اتحادیه گرانی

همانطور که گفتم جنبش کارگری ایران تمایلی به سمت تشکل سندیکائی ندارد و یا بهتر است بگویم حداقل تاکنون چنین تمایلی از خود بروز نداده است. سندیکالیست ها که تشکل کارگری را مساوی سندیکا قلمداد میکنند، تلاش دارند تا سندیکاسازی را وارد جنبش کارگری کنند. بخشهای اساسی جنبش طبقه کارگر ایران، از طریق برگزاری مجمع عمومی ها و انتخاب نماینده کار خود را پیش میرد. البته تشکل اتحادیه ای برای بخشهای وسیعی از طبقه کارگر که در کارگاههای کوچک و پراکنده کار میکنند، شکل مناسبی است، اما حرکت اساسی طبقه کارگر ایران توسط بخشی از طبقه که در شرکت های بزرگ صنعتی متمرکز است، تعیین میشود و محتوی اتحادیه و سندیکا در بخشهای پراکنده صنعت را کارگران بخشهای تولیدی بزرگ رقم میزنند. در این بخش از طبقه کارگر تاکنون تمایلی به سمت سندیکاسازی مشاهده نشده است و سندیکالیست ها از کادریهای پرورش یافته برای سندیکاسازی در این بخشها محرومند. هیات موسسان سندیکائی و آقای اسانلو که جنبش کارگری را مساوی جنبش سندیکائی قلمداد میکنند، در واقع میخواهند جنبش کارگری ایران را با روح سندیکائی آموزش بدهند. روح سندیکائی که در نوشته آقای اسانلو و اطلاعاتی های هیات موسسان سندیکائی متبلور است. روحیه ای که به کارگر میگوید بیاموز که نطلیبی و آنگونه طلب کن که موجبات کمترین هزینه را فراهم آوری. روحیه ای که به جای مبارزه طبقاتی، به دنبال وفاق ملی است.

جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران ایران، مانند همه جنبش های اعتراضی کارگری، با سندیکالیسم پیوندی ندارد، اما سندیکالیستها در تلاشند تا جنبش کارگری ایران را در قالب سندیکالیستی بریزند. ولی دارای محدودیتهای زیادی هستند و دستشان جانی بند نیست. نه سنت سندیکائی در جنبش کارگری ایران از پیشینه قوی برخوردار است و نه سندیکا میتواند در شرایط سرکوب و خفقان و بدون برسمیت شناخته شدن توسط دولت، بازده خوب و محسوسی داشته باشد.

سندیکا سازی در دوره ۲۰ با تکیه به حزب توده پا گرفت و پس از یک دوره کوتاه و با کودتای ۲۸ مرداد به پایان رسید. و اساسا دیگر نتوانست در جنبش کارگری ایران جا پایی باز کند. سندیکالیسم در ایران پس از ۲۸ مرداد به پایان یک دوره از حیاتش رسید.

جنبش مجمع عمومی و شورا در دل انقلاب ۵۷ مهر خود را بر چگونگی تشکل یابی کارگران در ایران کوبید. با پا گرفتن جنبش مجمع عمومی و شورا، گرایش رادیکال در جنبش کارگری، آترناتیو خود برای تشکل یابی توده ای کارگران را به آترناتیو اصلی جنبش کارگری تبدیل کرد. سندیکا سازی دیگر به بخش عقب مانده و محدودی از طبقه کارگر محدود شد. امروز بستر اصلی جنبش کارگری اساسا با جنبش مجمع عمومی به میدان میاید. سندیکا سازی و جنبش اتحادیه ای که اساسا در ایران به سنت توده ایستی گره خورده است، بدنبال یافتن روزنه ای در قوانین جمهوری اسلامی و جدال جناحها برای فعل و انفعال خود است. استقبال و هلهله این طیف از برسمیت شناسی انجمن های صنفی کار به جای شوراهای اسلامی و خانه کارگر از طرف سازمان جهانی کار، خود گویای حال زار و در حال ممت این گرایش میباشند که به هر خس و خاشاکی چنگ میاندازد. امروز دیگر مدافعین این جریان تمام امیدشان را به "توجه مسئولین به جامعه کارگری" دوخته اند. بدون توجه مسئولین به جامعه کارگری، سندیکالیسم در ایران قدرتی از خود نمیتواند بروز بدهد. گرایش سندیکالیستی بی پایه در میان کارگران و "بدون توجه مسئولین دولتی" بیش از هر زمانی خصوصیت مفید را از خود زائل ساخته است.

### **مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و وفاق ملی سندیکالیست ها**

سندیکالیست ها همیشه تلاش دارند که تضاد بنیادی کارگران و طبقه سرمایه دار و دولت آنها را لاپوشانی کنند. حتی در کشوری مانند ایران که طبقه کارگر و مردم تحت سرکوب شدید قرار دارند و از ابتدائی ترین حقوق برسمیت شناخته شده جهانی که توسط بخشی از همان طبقه سرمایه دار در جهان برسمیت شناخته شده است محرومند، آنها وحدت و وفاق ملی کارگر و سرمایه دار و دولت آنها را تبلیغ میکنند. سندیکالیست ها نه تنها تضاد بنیادی کارگر و سرمایه دار را لاپوشانی میکنند، بلکه در مبارزه روزمره بر سر کسب بهبودیهای رفاهی و حقوقهای ابتدائی هم پایشان میلنگد. جایی که کارگر بدون تشکل و بدون هیچ گونه حق و حقوقی، استثمار وحشیانه میشود و اعتراض او همانند سندیکای شرکت واحد و خود اسانلو با زندان و شکنجه پاسخ میگیرد، سندیکالیستها بدنبال وفاق ملی هستند.

اما میان کارگران و سرمایه داران و دولت آنها نه تنها وفاقی وجود ندارد، بلکه هر لحظه زندگی کارگر در تضاد بنیادی با منافع سرمایه دار و دولت سرمایه داری است. برای این حکم استدلالی نیاز نیست. زندگی هر روزه کارگر، تضاد منافع آشتی ناپذیر او را به او و همه یادآور میشود. فقط همین لیست تعرض به سطح معیشت و دستاوردهای طبقه کارگر جهان که آقای اسانلو در این نوشته خود نیز از آنها نام برده است، کافی است تا نشان داد که اگر مانع و رادعی در مقابل سرمایه نباشد و یا مانع ها و رادع ها ضعیف شود میتواند چه وضعی وخیمی به کارگران تحمیل شود. البته سندیکالیست ها این را نه محصول سرمایه داری، بلکه محصول نئولیبرالیسم و گلوبالیزاسیون میدانند. مشکل را خصوصی سازی میدانند، اما برای مقابله با همین خصوصی سازی هم، دنبال طرح وفاق و وحدت ملی هستند

### **هشت سال اصلاحات دوحرداری، تمام مطالبه و افق حرکت سندیکالیستی در ایران**

افق سندیکالیستی در ایران، بیشتر از همان حرفهایی نیست که هیات موسسان در اهداف و اطلاعیه های خود بیان میکنند. در نامه اش به صفدری وزیر کار خاتمی بیان کرده است و یا در نامه شان به رفسنجانی در زمان ریاست جمهورییش بیان کرده اند. افق سندیکالیستی در ایران منتظر مواعید و رحماتی است که از طرف دولت اسلامی برسد و تلاش دارند تا کارگران را با این روحیه سازگار کنند. بدون این مواعید و رحمت سندیکالیستها افق و چشم اندازی ندارند. رشد و گسترش خود را نیز مدیون رحمت دولت اسلامی و یا جناحی از دولت اسلامی میدانند. افق آنها، افق کارگر فعال جنبش اعتصابی و اعتراض کارگری نیست. اسانلوی سندیکالیست حتی سر برآوردن سندیکای کارگران شرکت واحد را مدیون دولت خاتمی میدانند. او در همین مقاله اخیر خود مینویسد: " هشت سال دوران اصلاحات و تلاش برای گسترش فضای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی جامعه و آماده سازی فضای ذهنی مردم به خصوص کارگران برای تفکر و طرح درخواستها و نهایتا رسیدن به پیدا کردن راه چاره توسط کارگران آگاه با تجربه که همانا ایجاد و بازگشایی سندیکاهای واقعی کارگری در چهارچوب مقوله نامه 87 و سعی در تشکل یابی همهء کارگران را در پی داشت "

آقای اسانلو زمانی این حرفها را میزند که زمانش به سر آمده است و حتی بسیاری از فعالین دو آتشه دو خرداد از آن دل کردند و در باره بی خاصیت بودن آن از نظر گاه خودش حرف میزنند. حالا آقای اسانلو از ثمرات هشت سال اصلاحات خاتمی برای کارگران و



مردم حرف میزنند. اما افق سندیکالیستی چاره ای جز این ندارد. بالخره باید دولت اسلامی از خر شیطان پایین بیاید و بفهمد که کسانی در این پائین بدنبال وفاق و آرامش هستند و برای آنها راه باز کند.

سندیکالیستها که همیشه در سیاست بدنبال دولتهای حاکم و احزاب سیاسی که خزیدن میان شکافهای کوچک در میان حکومتیان را دنبال میکنند هستند، خود را صنفی مطلق تلقی میکنند و اگر کارگر سوسیالیستی خواهان دخالت مستقل طبقه کارگر در عرصه سیاسی و اجتماع شود، مبارزه او را به مبارزه کارگر نامربوط میدانند. اما آنها هشت سال اصلاحات خاتمی را بسیار مربوط به زندگی کارگر و جنبش کارگری میدانند. هشت سالی که مانند همه دوران جمهوری اسلامی، جز فقر و بی چیزی و جز سرکوب و خفقان برای کارگران چیزی در بر نداشت. افق سندیکالیستی در ایران، افق هشت سال اصلاحات خاتمی است. اما این افق جنبش کارگری ایران نیست.

### **اسانلو رهبر مبارز کارگران شرکت واحد**

برای اینکه اسانلو رهبر مبارز کارگران شرکت واحد بماند و تجربه عملی خود را برای پیشروی کارگران شرکت واحد و طبقه کارگر ایران به کار ببندد، اسانلو باید هر چه بیشتر از دیدگاه های اسانلوی سندیکالیست فاصله بگیرد. اسانلو باید به جای وفاق ملی، بدنبال وفاق و همبستگی طبقاتی طبقه کارگر باشد. به جای اصلاح بند ششم قانون کار، بدنبال به رسمیت شناسایی بی قید و شرط حق تشکل و اعتصاب باشد. به جای اینکه بدنبال " دستاوردهای" هشت سال اصلاحات باشد، بدنبال دستاوردهای طبقه کارگر برای متحد و متشکل شدن، بدنبال دستاوردهای حرکت های اعتصابی کارگران، بدنبال دستاورد اول ماه مه سقز و دستاورد سندیکای شرکت واحد باشد. اسانلو باید فراتر از همه اینها خواهان قدرت گیری طبقه کارگر و نابودی سرمایه داری و برقراری آزادی و برابری و سوسیالیسم باشد و برای دستیابی به آن انقلاب کارگری را جستجو کند.

\*\*\*\*\*

در شماره آینده نشریه " مجمع عمومی کارگری" به دیدگاه آقای منصور اسانلو و هیات موسسان سندیکائی در باره حکومت اسلامی، آزادیهای سیاسی، اقتصاد سیاسی و کل قدرت دولتی و تغییر حکومت و انقلاب کارگری میپردازم. ( به دلیل عدم تداوم انتشار نشریه مجمع عمومی کارگری و به فراموشی سپردن مقاله قسمت دوم آن نگاشته نشد.)

ghazvini.m@gmail.com

Manbe : azadi-b.com